



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۲۸



س. ح. روغ

«مشرَب عشق» و بیدل

بخش سوم / بند اول

بحث در بیت بیدل

درین وادی ندارد عاقبت، گردِ آنالعشقی
اگر آتش زخم در خویش، نخل ایمن خویشم



۱

بیدل در این بیت مفهوم «عشق» را با راز و رمز بسیار غریب گره زده است؛ گره «آنالعشق» در این بیت تا کنون هم ناگشوده و ناشناخته مانده است؛

طی کوششی که اینقلم تحت عنوان «مقام بیدل در مبحث وجوب و امکان» رویدست گرفتم، نکاتی برای اینقلم روشن تر شده رفتند، که در بررسی هایی که تاکنون از نظر من گذشته اند، به آن نکات کم تر توجه شده است، و مغفول مانده اند؛ پس بر آن شدم تا بحث «وجوب و امکان» در بیدل را اول تر از این منظر بیشتر بشکافیم که این بحث، با بحث «عشق»، که نیز بیدل می گشاید، چی پیوندی دارد؟

همین سوال، و این بار با پیچیدگی بیشتر، در مبحث «وجود» مطرح می شود؛ به یک دوست گرامی نوشتم که در بحث از مفهوم «وجود» ما تاکنون پیگیر {و شاید دقیق} نبوده ایم؛ و هرگاه در «آنالعشق» بیدل دقیق تر شویم، پس چگونه است که بیدل «وجود» را از منظر «عشق» مطرح می کند؟

ما پیوسته مکرر می کنیم که «عشق مفهوم کلیدی شعر دری» است؛ و کمتر توجه کرده ایم که این نوعی بازی-گوشی با بیراهه بوده است؛ نه تنها عشق در نزد همه مردمان، و در همه فرهنگ ها، یک فضای مفهومی زنده و پیوسته پوینده و توفنده بوده است؛ بل تاجایی که بما ربط میگیرد، ما تاکنون هم این مفهوم «کلیدی» در فرهنگ خود ما را «منظم» و «منقح» نساخته ایم؛ ما در بازگویی «بیرون و پُرخون» عطار مستغرق بوده ایم {یانویس شماره ۷}؛ و از این حقیقت درخشان سخت غافل بوده ایم که مفهوم «عشق» در فرهنگ ما پیوسته دچار باز-اندیشی بوده است؛

از این جاست که بحث از «مشرَب عشق» را بیشتر می‌گشاییم، تا دریابیم که بیدلِ سرخ‌روی، بر روی نمد عشق نَمَط تازه ای می‌تند، و آن را به سرخ‌رودِ «مشرَب» می‌افگند:

چشم بر نسخه های کهنه مدور
معرفت، تازه دفتر است امروز

۲

برای ورود به بحث چار سخن را نقل می‌کنیم:

جناب داکتر به‌الدین خرمشاهی می‌نویسد:

«یکه سخن همه عُرَفَا، عشق است» {پانویس شماره ۸}

جناب داکتر آرامش دوستدار می‌نویسد:

« تکاپوی ذهنی مان، هرز رفتن در مُخَدَّر عرفان» است {پانویس شماره ۹}

جناب داکتر اسدالله حبیب می‌نویسد:

«عشق در شعر فارسی تخیلی بیش نیست... این وضع باعث شده است که شاعر هم در بیان عشق، سیم‌رخ خیال

را تا فراسوهای افق امکان و هستی پرواز بدهد» {پانویس شماره ۱۰}

جناب داکتر احمد کریمی حکاک می‌گوید که «عشق مفهوم کلیدی شعر دری» است و باید «تعریف تاریخی از

مفهوم عشق» داده شود؛ و تبیین خود جناب حکاک از «تعریف تاریخی» چنین است که «عشق» از رودکی تا

فردوسی، عشق «انسانی» است؛ و اما پس از آن، عشق، «عُرَفانی» می‌شود!!! {پانویس شماره ۱۱}

ادامه دارد

پانویس ها:

پانویس شماره ۷:

پانویس شماره ۸: به‌الدین خرمشاهی: حافظ‌نامه؛ تهران ۱۳۸۳؛ ص ۱۱۶۷

پانویس شماره ۹: آرامش دوستدار: زبان و شبه‌زبان، فرهنگ و شبه‌فرهنگ؛ آلمان ۲۰۱۸؛ ص ۷۵

پانویس شماره ۱۰: اسدالله حبیب: انسان در نگارستان شعر بیدل؛ بلغاریا ۲۰۱۳؛ صص ۱۶۰ تا ۱۷۲

پانویس شماره ۱۱: بی بی سی؛ پرکار: عشق در شعر فارسی؛ ۱۷ مارچ ۲۰۱۵

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته‌ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می‌توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

«مشرَب عشق» و بیدل (بخش سوم - بند اول)

[Rogh_h_۴۱_mashrab_eshq_wa_bedel_qesmat_۳_b۱.pdf](#)